

پایه :	۴	موضوع	عقاید ۴
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۵	ساعت:	۱۰:۳۰

نام کتاب: **بداية المعارف الإلهية، از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوة**

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. بر اساس نظر اشاعره در آیه شریفه «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» چون لذا از او سؤال نمی‌شود. ب ۱۱۱
 - ا. خداوند حکیم است پس افعالش بر اساس مصالح است ☐
 - ب. اراده خداوند قانون و قاعده است ☒
 - ج. افعال خداوند به خاطر کمال ذات او هستند پس همه صواب هستند ☐
 - د. برای غیر خداوند حقی نیست ☐
۲. کدام گزینه جزء ادله‌ای که شیخ انصاری بر «وجوب فحص و عدم معذوریت جاهل مقصر» ذکر می‌کند نیست؟ د ۱۳۵
 - ا. اجماع قطعی بر عدم جواز عمل به برائت قبل از فحص ☐
 - ب. ادله‌ای که دلالت دارد بر وجوب تحصیل علم ☐
 - ج. علم اجمالی که برای همه افراد حاصل می‌شود ☐
 - د. وجود علم تفصیلی در همه احکام فرعی ☒
۳. بالجملة الإیمان بالقضاء و القدر من مقتضیات الإیمان به ب ۱۷۲
 - ا. توحیده الذاتی ☐
 - ب. صفاته الذاتی و توحیده الأفعالی ☒
 - ج. صفاته الذاتی و توحیده الذاتی ☐
 - د. لا جبر و لا تفویض ☐
۴. البداء عند الشيعة هو ... و هو د ۱۸۱
 - ا. بداء ندامة - محال ☐
 - ب. ظهور الأشياء على خلاف المقتضيات و المعدات - محال ☐
 - ج. بداء ندامة - جائز ☐
 - د. ظهور الأشياء على خلاف المقتضيات و المعدات - جائز ☒

تشریحی

* صفاته تعالی مختلفة فی معانیها لا فی حقائقها و وجوداتها لأنه لو كانت مختلفة فی الوجود للزم تعدّد واجب الوجود و لانتقلت الوحدة الحقيقية و هذا ما ینافی عقيدة التوحید و أما الصفات الثبوتية الإضافة کالخالقية فهي ترجع إلى القیومية لمخلوقاته. ۶۹

۱. جملة «أما الصفات الثبوتية ... لمخلوقاته» پاسخ به یک اشکال مقدر است، اشکال و پاسخ آن را بنویسید.

در ابتدای عبارت بیان شده است که صفات خداوند متعال در معنی متفاوتند نه در حقیقتشان، یعنی همه آنها به یک مصداق باز می‌گردند. با توجه به این مطلب این اشکال پیش می‌آید که در مورد صفات اضافیه چه می‌گویید که نمی‌توان آنها را بر مصداق واحد تطبیق نمود. پاسخ این است که این صفات به حقیقه باز می‌گردند که همان قیومیت باشد و از این صفت صفات متعدد انتزاع می‌شود.

* و بعض لما عزّ علیه أن يفهم كيف أن صفاته عين ذاته فتخيل أن الصفات الثبوتية ترجع إلى السلب ليطمئن إلى القول بوحدة الذات و عدم تكثرها فوق بما هو أسوأ إذ جعل الذات عينَ العدم و جعل الذات عينَ العدم واضح البطلان إذ العدم ليس بشيء و لا شيء له حتى يعطى غيره شيئاً. ۷۷-۹

۲. راه حلی را که افراد مذکور در عبارت برگزیده‌اند چیست؟ اشکال آن را بنویسید.

این عده برای فرار از تعدد یا ترکیب ذات این راه حل را برگزیده‌اند که صفات ثبوتیه به سلب بر می‌گردند یعنی خداوند متعال فاقد صفت است. اشکال: اگر بخواهیم ذات را عین عدم و فاقد صفات بدانیم لازم می‌آید معطی شیء فاقد شیء باشد که محال است.

* من جملة شبهات الماديين أنهم يقولون بأن المادة أزلية و أبدية فلا حاجة إلى سبب و علة خارجية. ۸۶

۳. شبهة فوق را توضیح و نقد کنید.

چون ماده ازلی و ابدی است پس واجب الوجود بوده و نیازی به سبب و علت خارجی نخواهد داشت.

این اشکال قابل نقد است، به این بیان که اولاً: آنچه در علوم طبیعی ثابت شده امکان تبدیل برخی عناصر دیگر است و تغییر و تبدیل در عالم مادی گواه آن است و این تغییر از عوارض و صفات ماده است و هر صفت عارضی محتاج به علت خارجی است و خود تغییر و تبدیل نیز با وجوب وجود ناسازگار است.

ثانیاً: وجوب وجود یعنی فعلیت تام که با دگرگونی و تغییر ناسازگار است. (یک نقد، کافی است)

* ذهب الإمامية و المعتزلة إلى أن حكم العقل في الحسن و القبح بدیهی فی بعض الأفعال و نظری فی بعض آخر و لا حکم له فی قسم ثالث. ۱۰۰

۴. ا. برای هر یک از سه قسم مذکور مثال بزنید. ب. در قسم سوم برای کشف حسن و قبح چه باید کرد؟

ا. حسن و قبح بدیهی مانند حسنِ عدل و احسان و صدق نافع، و قبح کذب ضار و ظلم - نظری مانند قبح صدق ضار یا حسن کذب نافع - قسم سوم عبادات و مخترعات شرعیه. ب. باید در تشخیص حسن و قبح آنها به شرع مراجعه نمود.

۵. مرحوم علامه امور را به لحاظ خیر و شر به اقسام زیر تقسیم نموده است، علت وجود یا عدم وجود هر یک را بنویسید. ۱۱۶

ا. ما هو خیر محض: یوجد لأن فی ترکہ شراً محضاً

ب. ما خیره أكثر من شره: لا یوجد لأن فی ترکہ شراً كثيراً

ج. ما يتساوى خيره و شره: لا یوجد لاستلزامه الترجیح من غیر مرجح

د. ما شره أكثر من خيره: لا یوجد لأن فیہ ترجیح المرجوح

* فبالجملة الإختلاف و التبعض لا ینافی العدل. نعم لقاتل أن یسأل عن حکمة ذلك. و الجواب عنه: لو کان المعیار هو التساوی المطلق لزم أن لا یوجد إلّا شیء واحد و هو لغو کما لزم أن لا یوجد إلّا إنسان مثلاً فلا یمکن أن یمیش. و أيضاً لو کان جمیع أفراد الإنسان ذکوراً أو إناثاً فقط لانقرض نسل الإنسان.

۶. حکمت اختلاف و تبعض را بنویسید. ۱۲۷

اگر اختلاف نبود لازم می آمد: فقط یک شیء موجود باشد و این لغو است، مثلاً فقط انسان موجود باشد و در این صورت چگونه باید زندگی کند یا مثلاً اگر همه افراد بشر ذکور یا اناث می بودند نسل انسان منقرض می شد.

* المجبرة هم الذين نسبوا الجبر إلى الإنسان و منهم الأشاعرة الذين ذهبوا إلى إنکار السببية و انحصار السبب فی الله تعالى و فیہ أن التزاحم المشاهد بین المادیات ممّا یشهد علی وجود رابطة العلیّة و التأثير و التأثر إذ المفروض أنه لا تأثیر لها و إرادته تعالى لا تكون متزاحمة لعدم التکثر فی ذاته و المفروض أنه لا دخل لغيره تعالى فی السببية فالتزاحم لیس إلّا لتأثیر المادیات بعضها فی بعض. ۱۴۳

۷. اشکال وارد شده به نظر جبریه را توضیح دهید.

اگر سببیت منحصر در خداوند متعال باشد نباید بین مادیات تزاحمی باشد در حالی که تزاحم وجود دارد و این تزاحم به خداوند متعال مستند نیست؛ چون باعث قول به تکثر در ذات حق می شود پس مربوط به خود مادیات است و این دلیل است براین که مادیات نیز علیت دارند.

* سأل الزندیق أبا عبدالله عليه السلام فقال أخبرني عن الله عزوجل كيف لم يخلق الخلق كلهم مطيعين موحدین و كان علی ذلك قادراً؟ قال عليه السلام لو خلقهم مطيعين لم یکن لهم ثواب لأن الطاعة إذا ما كانت فعلهم لم تكن جنّة و لا نار. ۱۵۶

۸. کدام قسمت حدیث بر نفی جبر دلالت می کند؟ توضیح دهید.

لأن الطاعة إذا ما كانت فعلهم. توضیح این که اگر خداوند انسانها را مطیع خلق می کرد (جبراً) دیگر ثواب معنی نداشت؛ چون در صورتی که اطاعت کند آن اطاعتش فعل آن انسان نخواهد بود بلکه فعل مجبور کننده است. و اگر فعل او نباشد ثواب دادن معنی نخواهد داشت.

❖ قيل في تقريب قولهم ﷺ: «لا جبر و لا تفويض» أن العلة الفاعلية ذات المباشرة بإرادته هي العلة القريبة و وجوده و قدرته و علمه و إرادته لها دخل في فاعلية الفاعل و معطى هذه الأمور هو الواجب المتعال فهو الفاعل البعيد فمن قصر على الأول حكم بالتفويض و من قصر النظر على الثاني حكم بالجبر.

۹. دو نوع فاعل را توضیح داده و قول به جبر و تفويض را بر اساس آن بنویسید. ۱۶۴

علت فاعلی مباشر که همان علت قریبه است و واجب تعالی که فاعل بعید است و هر کس فقط به اولی نگاه می کند قائل به تفويض می شود و هر کس نگاهش را به دومی منحصر می کند قائل به جبر می شود.